

حبيب روحانى جناب آقا محمد كريم ع ط عليه بهاء الله ملاحظه نمايند

۱۵۲'

بسم ربنا الأقدس الأعظم الأقدم العليّ الأبهي

الحمد لمن نطق بعد تقديسه عن اللسان و علم بعد تنزيهه عن البيان انه لهو الذى جعل القلم الأعلى مترجماً بين الورى و به اظهر ما اراد باسمه الذى جعله سلطان الأسماء فى ملكوت الانشاء سبحانه من تفرد بالعزة و العظمة و توحد بالقدرة و القوه قد احاط سلطانه الملك و الملكوت و سبقت رحمته الجبروت و الناسوت انه لهو الذى لا يوصف بالأسماء و لا يذكر بالأذكار قد اقر كل قريب بعده و اعترف كل عالم بجهله و شهد كل عاقل بغفلته قد سخر الأشياء بالكلمة التى لاحت و اشرقت من افق مشيئته و هدى الورى الى صراطه الذى ما فاز به الا عباد مكرمون له الحمد اذ هو مالک الغيب و الشهود و بعد قد بلغ الخادم كتابك الذى ارسلته من قبل اخذت و فتحت و قرأت و وجدت منه عرف حبك ربنا و رب ما يرى و ما لا يرى و مالک الورى و سلطان الآخرة و الأولى و در وقتيکه مناسب بود تلقاء عرش عرض شد قوله تبارك و تعالى

هو الأقدس الأعظم المعلم المعرف البصير السميع

يا ايها المذكور تلقاء الوجه لا تحزن عما ورد عليك قد ورد على موليك اعظم عما ورد على عباد الله المقربين المخلصين لعمر البهاء انه يفتخر بالبلاء فى سبيل الله مالک الأسماء ولكن الناس يفرّون منه بخوف مبین قد زيننا الجسد بالبلاء و طرّنا الروح بفرح لا يعادله فرح العالم كذلك نطق من كان مقدساً عن كل ما ادركه العالمون تمسك بحبل الاصطبار امراً من لدن ربك المختار و قل

يا الهى و مالک ناصيتي و محبوب فؤادى ترى ما ورد علىّ فى أيامك و تعلم ما انا عليه فى امرک اسلك باسمك الذى به جرت من الصخرة انهار رحمتك و ظهر من البحار آثار عظمتك و من الأفتان ظهورات قدرتك بأن تجعلنى فيكل الأحوال مستقيماً على امرک و متمسكاً بحبل حبك اشهد انّ هذا ليوم الذى فيه ظهر الفزع الأكبر و برز كل امر مستتر فاغفر اللهم كل حركة ظهرت منى بغير ارادتك ثم وقفتى على ما ينبغى لآيامك ثم اكتب لى بفضلك ما يحفظنى عن دونك اى رب فاجعلنى من الذين هربوا عن الهوى الى السدرة المنتهى و انقطعوا عن الورى باسمك الأعرّ الأقدس الأبهي أنك انت مالک العرش و الثرى و فى قبضتك ملكوت كلشىء و أنك انت التقدير انتهى

تا حال نامه‌هاى متعدده از آنجناب رسيد الحمد لله جميع مشعر بر مراتب محبت و مودت و خلوص و قيام آنجناب بوده بر امر الهى از آنچه وارد شده محزون باشيد چه که هر نفسى اليوم بطراز محبة الله مزین است فى الحقيقه بكل خير فائز است جميع عالم معادله نمينمايد بکلمه‌ئى که از فم مشيت الهى در باره دوستان ظاهر ميشود و اين مقامات اليوم از انظار مستور است چه اگر کشف ميشد و اهل عالم بر سر امر مطلع ميگشتند البته احدى توقّف نمينمود تا چه رسد باعراض و انکار

و اينکه از عدم ارسال جواب ذکر نموديد حقّ تعالى شأنه و تعالت عظمته شاهد و گواهست که اين تأخير از عدم محبت نبوده و نخواهد بود بلکه از کثرت اشغال و تحرير اين خادم فانى است از جميع اشطار بمثابة امطار عرايض و مکتوبات ميرسد و اين بعد در اکثر اوقات تلقاء عرش بتحرير ما ينزل من سماء مشيئة ربنا الرحمن مشغول است و هر هنگام که فرصت يافت شد بذکر دوستان توجه مينمايد از دل و نظر هيچيک محو نشده ايد الحمد لله تلقاء وجه مذکوريد و بعنايت فائز ولكن جهد

نمائید تا بامریکه لایق این ایام است فائز شوید جمیع باید الیوم طائف حول بحر اعظم باشند و بکمال اتحاد بکلمه ناطق باید آنجناب و دوستان الهی از تأخیر عرایض این فانی محزون نباشند چه که کلّ علّت تأخیر را دانسته و میدانند

اینکه در باره حضرت ورقه کبری حضرت اخت روح ما سواها فداها نوشته بودید عرض شد و آنچه عمل نمودید مقبول افتاد نشکره فی بدایع فضله و عنایته

و اینکه در باب همشیره نوشته بودید تلقاء وجه عرض شد فرمودند چون موافق حکم کتاب نبود علّت زحمت و سبب محنت شد و لکن انشاءالله این زحمت و محنت را فضل حقّ اجر عنایت میفرماید ان اجبتوا یا احبائى عمّا نهیتم عنه فی الکتاب و تمسکوا بما امرتم به ان ربکم الرحمن لهو التاصر البصیر انتهى آنجناب از این امریکه واقع شد مکدر نباشند چه که بطراز عفو فائز شد آنه لهو الامر العلیم الحکیم

و اینکه در باره صبیّه جناب اصدق علیه بهاء الله نوشته بودید و مذکور داشتید که او ذکر نموده که این صدمات که بر تو و اهل خانه وارد میشود بسبب آنست که بمیل من رفتار نمیشود اینمراتب تلقاء وجه عرض شد فرمودند یا کریم ان لعبدی الأصدق مقاماً عظیماً عند ربک انه ممن فاز فی اول الامر بعرفان الله المهیمن القیوم انا ذکرناه فی الکتب و الزبر و نذکره فی ایامی ان ربک لهو العطوف الغفور طوبی لمن انس معه فی حیوته و زاره بعد مماته یشهد قلمی الأعلى انه وجد عرفی و سرع بأمری الی شطری و قام علی هذا الامر الّذی تززع منه کلّ بنیان مرصوص قد حضر لدى العرش بوجه منیر و کان ان یقوم لدى الباب فی اکثر الايام و یسمع نداء الله ربّ العرش المرفوع البهاء علیه و علی من یزوره من لدى الله مالک الغیب و الشهود ای کریم آنچه بر تو وارد شد بسبب آنچه ذکر نموده نبوده ان ربک لهو العلیم عنده علم کلّشیء فی کتاب کریم کبر من قبلی علی وجهها و قل لک یا امتی ان تمشی علی اثر اییک کذلک ینصحک قلمی الحکیم ای کریم مرحوم عطار از سابقین بوده و بلقای الهی فائز گشته حقّ جلّ و عزّ احترام او را منظور داشته و میدارد اگر بآنچه مقصود او بوده عمل میشد این کدورات دست نمیداد کذلک یخبرک من عنده علم ما کان و ما یكون انشاءالله بکمال روح و ریحان و با محبت تمام در ظلّ عنایت الهی مستریح باشید انه یسمع و یری و انه لهو السّماع البصّار

جناب اسم جمال علیه بهاء الله ذکر مرفوع فتح الله را نموده بود لعمری انا کتا معه از کان مرتقیاً بمرقاة الفضل و طائراً فی هواء رحمة ربّه العزیز الکریم انا نذکره فی هذا المقام فضلاً من عندنا لتکون من الشاکرین انه صعد بجناحین المحبّة و الایقان الی افق الرحمن و فاز بمقام قرّت به عینه و اعین الناظرین یا فتح الله انت الّذی کنت مذکوراً فی حیوتک لدى العرش و یذکرک بعد ارتقائک قلمی الأعلى الّذی فصلّ منه کلّ امر حکیم هذا ذکر لا یعادله شیء ان ربک لهو الغفور الکریم کذلک زیناً رأسک باکلیل الغفران من لدن ربک الرحمن انه یذکر من اراد بأمر من عنده انه لهو الذاکر العلیم انتهى فی الحقیقه از ارتقای ایشان حزن و اندوه قلب را احاطه نمود و لکن این در ظاهر امر ذکر میشود و در باطن از کدورات عالم فانی فارغ و برحمت ایزدی پیوست طوبی له و لأمثاله کدام فضل اعظم از اینست که لسان قدم باینکلمات عالیات در باره نفسی تکلم فرماید صد هزار طوبی از برای او که باینمقام فائز شد جناب اخوی علیه بهاء الله و مخدّره امّ علیها بهاء الله را از جانب این خادم فانی تعزیت بگوئید و تسلّی بدهید انشاءالله اینعبد و جمیع دوستان بآنچه از دوست یکتا ظاهر راضی و شاکرند نقطه بیان روح ما سوا فداه میفرماید جمیع عالم از برای آنست که نفسی بکلمه رضا از بحر جود او فائز شود

اینکه در باره خواب نوشته بودید بسیار از خوابهای پریشانست که اثر آن در ظاهر جهت جمع است حسب الامر آنکه اگر نوم پریشان دیده شود و هم و غم از آن احداث گردد این آیه مبارکه را تلاوت نمایند یا من باسمک ماج بحر الفرح و هاج عرف السّورور اسلک بأن ترینی من بدایع فضلک ما تقرّ به عینی و یفرح به قلبی انک انت المعطی الکریم و در غیر رؤیای پریشانهم محبوبست که قرائت شود انتهى

این خادم فانی از حقّ مسئلت مینماید که آنجناب و متعلّقان را از شرّ ناعقین حفظ فرماید هذا من اعظم الدّعآء وربّ العرش و الثّری اینعبد بتحریر اینمکتوب مشغول که ندای تعال از مصدر کبریا ظاهر و بعد از توجّه و حضور فرمودند یا عبد الحاضر انا نحبّ ان نذکر عبدنا الرّحیم الّذی فاز بایّامی و حبّی و عرفانی طوبی له بما وفی بعهدہ و میثاقه و شرب ریحق الوحی من کأس عطآء ربّه الکریم ای رحیم انشاءالله بعنایت مخصوصه الهی فائز باشی عرف محبّت از قبل و بعد استشمام شد انشاءالله بحفظ اینمقام اعظم فائز گردی چه که شیاطین در مراصد مترصدند کذلک اخبرکم لسان الوحی من قبل کن قائماً علی ذکر الله و خدمته علی شأن لا تمنعک الأوهام و لا ظنون الّذین کفروا بالله العلیّ العظیم بحبل عنایت متمسک باش و بذیل کرم متشبّث دنیا در مرور بوده و هست لا تحزن عمّا فات عنک ان افرح بذکری الجمیل و قل لک الحمد یا من ذکرتنی فی سجنک و ارسلت الیّ ما قرّرت به عیون العارفین الحمد لله ربّ العالمین انتهى از قول این خادم فانی هم بایشان تکبیر بلغ منبع برسانید و همچنین جمیع دوستان را در آن ارض البهآء علیکم و علیهم و علی عباد الله الموقنین الثّابتین الرّاسخین

خادم

فی ۲۸ ذی قعده سنة ۱۲۹۷

## [یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

---

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۴ اوت ۲۰۲۳، ساعت ۱۱:۰۰ قبل از ظهر